

دستور زبان فارسی (۱)

دکتر تقی وحیدیان کامیار

با همکاری

غلامرضا عمرانی

تهران

۱۳۹۵



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)

مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	<p>مقدمه</p> <p>چرا دستور می‌آموزیم؟ (۱)، زبان چیست؟ (۲)، تجزیه دو گانه چیست؟ (۲)، آیا حیوانات هم زبان دارند؟ (۳)، وظیفه زبان چیست؟ (۳)، گونه‌های زبان (۳)، فارسی مؤدبانه (۴)، این دستور زبان کدام گونه از زبان را بررسی می‌کند؟ (۴)، روش این دستور (۵)، واحدهای زبان (۷)، واج چیست؟ (۷)، تکواژ چیست؟ (۸)، واژه چیست؟ (۹)، گروه چیست؟ (۹)، جمله چیست؟ (۹)، آزاد جمله یا جمله مستقل چیست؟ (۱۰)، نشانه‌ها (۱۰).</p>
۱۱	<p>جمله مستقل (آزاد جمله) چیست؟</p> <p>جمله ساده (۱۱)، انواع جمله ساده (۱۴)، جمله‌های استثنایی (۲۳)، ۱. جمله‌های بی‌فعل (۲۳)، ۲. جمله‌های بی‌نهاد (۲۵)، ۳. جمله با فعل یک شناسه (۲۶)، ترتیب اجزاء جمله (۲۹).</p>
۳۲	<p>گروه فعلی</p> <p>ویژگی‌های فعل (۳۲)، ۱. شخص (۳۲)، ۲. زمان (۳۳)، کاربرد زمان افعال (۴۰)، فعل وصفی (۴۶)، ۳. گذر (۴۸)، ۴. معلوم و مجهول (۵۰)، ۵. وجه (۵۳)، ۶. نمود (۵۵).</p>
۵۶	<p>ساختمان فعل</p> <p>ساختمان فعلهای پیشوندی (۵۶)، فعل مرکب (۵۷)، فعل کمکی (۶۱)، تکواژ در گروه فعلی (۶۲)، پرسشی کردن جمله (۶۴)، نقل قول (۶۶).</p>
۶۷	<p>گروه اسمی</p> <p>ساختمان گروه اسمی (۶۷)، اسم چیست؟ (۶۷)، ویژگی‌های اسم (۶۸)، الف) وابسته پذیری (۶۸)، ب) شمار (۸۹)، پ) معرفه، نکره (شناس، ناشناس)، اسم جنس</p>

(۹۰، ت) عام و خاص (۹۲، ث) ساخت (۹۳)، نقشهای گروه اسمی (۹۵، الف) نقشهای اصلی (۹۵، ب) نقشهای تبعی (۹۶، پ) نقش وابسته (۹۷)، انواع متمم (۹۸).

۱۰۲ ضمیر
ضمیر شخصی (۱۰۲)، ضمیر اشاره (۱۰۴)، ضمیر پرسشی (۱۰۴)، ضمیر مشترک (۱۰۵)، ضمیر متقابل (۱۰۶).

۱۰۸ گروه قیدی
ساختمان گروه قیدی (۱۰۸، الف) گروههای قیدی نشانه‌دار (۱۰۸، ب) گروههای قیدی بی‌نشانه (۱۱۰)، تکرار قید (۱۱۱)، گروه قید، قید (۱۱۱).

۱۱۲ نقش‌نما

۱۱۶ جمله مرکب

۱۲۱ صامت میانجی

۱۲۲ تکیه در کلمه و جمله

۱۲۴ ساختمان واژه

۱۲۷ حذف

۱۲۸ تنازع چیست؟

۱۳۰ منابع و مآخذ

مقدمه

همه ما، پیش از این، دستور زبان خوانده‌ایم و با آن آشنایی داریم و می‌دانیم که دستور زبان همچون خود زبان گسترده‌دامن است و ناپیدا کرانه؛ بنابراین نمی‌توانیم آموختن آن را به حدی محدود بدانیم و تصور کنیم که با دانستن بخشی از آن به کلیت آن اشراف یافته‌ایم و احساس بی‌نیازی کنیم.

زبان به دلیل ماهیت تحول‌پذیرش هرگز ایستا نیست و به همین دلیل، کاوش در زبان هم ایستایی نمی‌شناسد. پس اگر پویایی را ویژگی دائمی زبان بدانیم، مطالعه در قوانین آن نیز باید دائمی باشد.

در دوره ابتدایی و راهنمایی دستور خواندیم، در دبیرستان همان مطالب را با دیدی دیگر و گستردگی فراتر تکرار کردیم و اینک خواندن باز هم گسترده‌تر آن را آغاز می‌کنیم و با مباحث جدیدتر آشنا می‌شویم. نتیجه‌ای که بییقین از این آموختن و بازآموختن می‌گیریم، این است که هنوز هم جا دارد برای شناسایی عمیق‌تر زبان فارسی در آن غور و بررسی کرد و به نکات جدیدتر رسید. آنچه در این کتاب هم می‌خوانیم، سخن آخر نیست.

می‌گویند ادیبان و شاعران ما دستور زبان نخوانده‌اند. این سخن درست است اما آنان آثار منثور و منظوم فارسی را بدقت خوانده‌اند، زیرا نزدیک به تمامی نویسندگان بزرگ گذشته ما آموختن را با یادگیری دقیق و موبه‌موی قرآن کریم و زبان عربی یعنی مطالعه توصیفی و علمی زبان آغاز کرده‌اند. همین مطالعه عمیق، به آنان زبان آگاهی داده است که تجلی آن را در نوشته‌های دلپذیرشان می‌بینیم.

چرا دستور می‌آموزیم؟

آموختن دستور هر زبان، آگاهی علمی به آن زبان است. این آگاهی منشأ بسیاری از

عملکردهای درست زبانی است؛ عملکردهایی از قبیل استفاده مناسب و منطقی از زبان به عنوان ابزار سازمان‌دهنده فکر و ذهن، آموزش درست زبانهای بیگانه و توفیق در برقراری ارتباط گفتاری و نوشتاری؛ و مسلماً آن که زبان را بهتر می‌شناسد، بهتر می‌تواند از آن استفاده کند.

زبان چیست؟

زبان وسیله برقراری ارتباط یعنی تفهیم و تفاهم میان انسانهاست؛ وسیله‌ای آوایی که قابلیت تجزیه دو گانه داشته باشد.

تجزیه دو گانه چیست؟

«آندره مارتینه»، زبان‌شناس بزرگ فرانسوی، مبانی و اصول زبان‌شناسی را در قالب تازه‌ای ارائه کرد که مهم‌ترین دستاورد آن «تجزیه دو گانه» زبان بود.

مارتینه می‌گوید آدمی تجربه خود را از جهان در قالب زبان می‌ریزد که می‌توان آن را به دو شکل زیر، تجزیه کرد:

تجزیه نخست: مفاهیم به واحدهایی آوایی تجزیه می‌شوند که هم صورت آوایی دارند و هم معنا. این واحدها را «تکواژ» می‌نامند؛ مثلاً ما مفهومی در ذهن داریم و می‌خواهیم آن را به کسی منتقل کنیم، می‌گوییم: «در کوهستان دارد برف می‌بارد».

تکواژهای این سخن عبارتند از: در، کوه، ستان، دار، د، برف، می، بار، د. مفاهیمی که به وسیله افراد بشر به یکدیگر منتقل می‌شود، بی‌نهایت است اما تعداد تکواژها در هر زبانی چند ده هزار بیش نیست و با همین شماره محدود می‌توان تا بینهایت جمله ساخت؛ زیرا هر یک از تکواژها از جمله تکواژهای جمله بالا را در هزاران جمله دیگر نیز می‌توان به کار برد.

تجزیه دوم: هر یک از واحدهای تجزیه نخست، به نوبه خود به واحدهایی کوچکتر تجزیه می‌شوند که فقط صورت آوایی دارند اما معنا ندارند و در عین حال تفاوت معنایی ایجاد می‌کنند؛ مثلاً تکواژ «در» از سه واج / د ، _ ، ر / تشکیل شده است (در این مورد بعداً بیشتر صحبت خواهیم کرد).

آیا حیوانات هم زبان دارند؟

برخی از حیوانات از صدا برای برقراری ارتباط با همدیگر استفاده می‌کنند که به مجموع آن صداها «زبان حیوانات» می‌گویند اما تعریفی که در اینجا از زبان ارائه می‌شود، شامل زبان حیوانات نیست؛ زیرا ویژگی تجزیه‌ی دوگانه را ندارد؛ یعنی هر حیوانی فقط چند صدای غیر قابل تجزیه تولید می‌کند که یکپارچه است و به وسیله آنها تنها می‌تواند چند مفهوم ابتدایی را رد و بدل کند.

وظیفه‌ی زبان چیست؟

زبان انسان را می‌سازد. بی‌گمان تمام پیشرفتهای انسان در گرو زبان است؛ از این رو برای زبان در زندگی بشر نقشهای فراوانی قائل شده‌اند که مهمترین آنها عبارت است از:

الف) ایجاد ارتباط: انتقال اطلاعات و تجربیات میان افراد و جوامع، تنها از راه زبان میسر است و به همین دلیل می‌گویند پیشرفت کنونی بشر نتیجه‌ی تبادل افکار و اطلاعات است که موجب تکامل وی شده است.

ب) تکیه‌گاه اندیشه: بشر در قالب زبان می‌اندیشد و اندیشیدن، خود نوعی سخن گفتن است. انتخاب واژه‌های مناسب برای مفاهیم و پدیده‌های عالم بیرون از ذهن وابسته‌ی اندیشیدن به آن مفاهیم است؛ یعنی مثلاً وقتی فارسی‌زبان برای دو نفر صفتی به کار می‌برد، با صفتی که عرب‌زبان برای دو نفر به کار می‌برد، متفاوت است. عرب‌زبان باید به تشبیه صفت نیز بیندیشد تا بتواند آن را برگزیند.

گونه‌های زبان

در یک گذر اجمالی از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب ایران و حتی در برخی از سرزمینهای خارج از ایران، غالباً هر چه نوشته یا گفته می‌شود، گوینده یا نویسنده آن مدعی است که به فارسی می‌گوید و می‌نویسد؛ اما گوناگونی این نوشته‌ها و گفته‌ها روشن است و اگر دقیقتر بنگریم حتی یک فرد خاص هم در موقعیتهای مختلف، یکسان حرف نمی‌زند؛ مثلاً استاد دانشگاهی که در بزرگترین مرکز علمی پایتخت به

تدریس مشغول است، همان گونه که می نویسد، تدریس نمی کند؛ یعنی میان گفتار و نوشتارش تفاوت آشکاری وجود دارد در حالی که هر دو «فارسی امروز» است. بنابراین باید گفت هر زبانی گونه‌هایی دارد.

در زبان فارسی معاصر می توان از گونه‌های متفاوت گفتاری عامیانه، گفتاری مؤدبانه و گفتاری معیار خبری یاد کرد و در نوشتن نیز می توان گونه‌های نوشتاری اداری، نوشتاری تحقیقی، نوشتاری خبری و ... را نام برد. بدیهی است که هیچ دستور زبانی نمی تواند همه گونه‌های آن زبان را با معیارها و قاعده‌هایی ثابت و یکسان بررسی کند.

فارسی مؤدبانه

زبان به عنوان یک رفتار اجتماعی تحت تأثیر عوامل مختلف، گونه‌های متفاوت دارد، یکی از گونه‌های رایج در فارسی امروز، فارسی مؤدبانه است که برخی از ویژگیهای آن را بررسی می کنیم.

در فارسی مؤدبانه به جای ضمیر جدای تو از شما و به جای او از ایشان استفاده می شود. در ضمائر پیوسته نیز به جای ت از تان و به جای ش از شان استفاده می شود. فعل نیز در فارسی مؤدبانه به شکل زیر می آید:

فعل در فارسی عادی و مؤدبانه

شخص و شمار	گونه عادی	گونه مؤدبانه
اول شخص مفرد	رفتم	گونه مؤدبانه ندارد
دوم شخص مفرد	رفتی	رفتید
سوم شخص مفرد	رفت	رفتند

این قاعده در مورد سایر زمانهای افعال نیز صادق است. مثلاً: خواهد رفت ← خواهند رفت و رفته بودی ← رفته بودید

این دستور زبان کدام گونه از زبان را بررسی می کند؟

برخلاف دستور زبانهای موجود که گونه‌های متفاوت فارسی را از نوشتاری تا گفتاری و معاصر تا تاریخی همراه با زبان شعر، یکجا مطالعه می کنند و قواعد آنها را نیز مثل هم می دانند، دستور حاضر، فقط گونه زیر را بررسی می کند:

«نثر فارسی نوشتاری معیار کتابهای درسی امروز» و امثال آن که از نوع زبان علم و خبر است.

روش این دستور

این دستور علمی و توصیفی است نه تجویزی.

دستور حاضر را از این رو علمی می‌نامیم که مثل سایر علوم تجربی نمونه‌برداریهایی فراوانی از پدیده‌های مورد مطالعه انجام می‌دهد، سپس نمونه‌ها را در الگوهای مرتب و طبقه‌بندی می‌کند. این طبقه‌بندی اساس هر علمی را تشکیل می‌دهد و دستور زبان نیز - اگر بخواهد علمی باشد - باید به این روش عمل کند، به همین دلیل چنین دستوری را توصیفی نیز می‌نامند. چون واقعتهای زبان را - آنچنان که هست، نه آنچنان که دستورنویس می‌خواهد باشد - توصیف می‌کند و پاره‌ای از واقعتهای را به این دلیل که ممکن است مخالف سنتهای زبانی، مخالف زیباشناسی یا حتی مخالف منطق باشد، کتمان نمی‌کند، مثلاً امروزه فعل وصفی یا ماضی و مضارع مستمر، چون در میان طبقه‌تحصیل‌کرده رواج دارد، درست است اگرچه با پیشینه‌ی زبان مغایر باشد.

از طرفی نیز دستور حاضر، چیزی را که واقعیت ندارد تجویز نمی‌کند؛ مثلاً نظم عادی جمله یا به اصطلاح نظم دستورمند جمله را الزامی نمی‌داند و نمی‌گوید جمله‌هایی که دارای ترتیب دستوری شناخته شده نیستند، غلطند. چنین جمله‌هایی ممکن است ظاهراً از نظم معمول پیروی نکنند اما در کاربردی خاص بسیار بلیغتر و رساتر از نوع دستورمند خود نیز باشند. در چنین مواردی، بلاغت کلام بر نظم معمول دستوری ترجیح دارد.

بعضی از دستورها فاصله انداختن میان اجزای فعل مرکب را نادرست می‌دانند و معتقدند باید اجزای فعلهای مرکب کاملاً در کنار هم باشند. در حالی که اگر فعل مرکب باشد، میان اجزای آن طبیعتاً فاصله نمی‌افتد. این مطلب نیاز به تأکید و صدور قاعده ندارد. در غیر این صورت فعل، مرکب نیست تا درباره اجزای آن بحث کنیم.

دستور حاضر اگرچه بر اساس «نظریه ساختاری» نوشته شده، هر جا که در مبحث خاصی، نظریه‌ای دیگر، بهتر از عهده تبیین مطلب برآمده، از آن استفاده شده، حتی از

نظریه‌های دستور سنتی. علاوه بر آن، کوشش شده است در تعریفها یا نام‌گذارها حتی‌الامکان از دستور سنتی فاصله گرفته نشود.

کوشیده‌ایم برای تبیین مسائل دستوری، کمتر از تعریفهای معنایی کمک بگیریم و بیشتر بر اساس ساختار به حل مسائل زبانی پردازیم؛ مثلاً در تعریف فعل نمی‌گوییم «کلمه‌ای است که بر انجام رویدادی یا داشتن حالتی دلالت کند.» زیرا در شمار زیادی از فعلها اصولاً انجام کار مطرح نیست؛ بنابراین، فعل را بر مبنای ساخت ظاهری چنین تعریف می‌کنیم: «فعل بخش اصلی گزاره است و نشانه آن داشتن شناسه است.» یا به جای این که در تعریف مفعول بگوییم «اسمی است که کار بر آن واقع شود»، می‌گوییم: «مفعول گروه اسمی‌ای است که پس از آن بالقوه یا بالفعل را بیاید.»؛ زیرا در جمله‌ای مثل «او بلافاصله موضوع را فهمید» اگرچه از نظر دستوری «فهمیدن» فعل گذرا است و «موضوع» مفعول آن، هیچ عملی واقع نشده و کاری انجام نگرفته اما اگر حرف «را» به عنوان نشانه مفعول در نظر گرفته شود، نیازی به این توضیح نخواهد بود بلکه وجود نشانه «را» برای پی بردن به مفعول کفایت می‌کند.

تقریباً به جای همه تعریفهای معنایی، در این دستور از نشانه‌های ظاهری واضح نام برده می‌شود؛ مثلاً برای تعریف مشتق کافی است بدانیم هر کلمه‌ای که «وند اشتقاقی» دارد، مشتق است. برای پی بردن به این نمونه‌ها نیازی به تعریفهای طولانی معنایی نیست زیرا همین ملاکهای صوری برای شناخت کفایت می‌کند.

در این دستور، گاهی ممکن است برای یک مسأله دو پاسخ یا بیشتر داده شود. این نشانه تناقض یا نقص دستور نیست؛ نشانه ماهیت چندگانه بعضی از عناصر زبان است که در یک تعریف یا جایگاه واحد نمی‌گنجد؛ مثلاً ممکن است فعلی در یک معنی جمله دو جزئی و در معانی دیگر جمله سه جزئی یا حتی چهار جزئی بسازد. چنین فعلی اگرچه در همه کارکردهایش ظاهری یکسان دارد، هر بار فعل جدیدی به حساب می‌آید.

مطالب این دستور - چنان که به نظر می‌رسد - در بعضی موارد کامل نیست. این کار، آگاهانه و مطابق روش از ساده به مشکل صورت گرفته است و در دستور (۲) کامل خواهد شد.

پیش از مطالعه این کتاب، مروری بر پاره‌ای از مطالب، از جمله موارد زیر، ضروری است:

واحدهای زبان

در هر بررسی علمی، برای شناخت پدیده‌ها باید آنها را به عناصر کوچکی تقسیم کرد تا کار شناخت آسان گردد. این اصل در زبان هم صادق است؛ یعنی زبان به عنوان یک کل یکپارچه به دلیل گستردگی بیش از حدش نمی‌تواند بسادگی مورد مطالعه قرار گیرد و ناگزیر باید تقسیم شود.

نمونه‌برداریها از واحدهای مختلف زبان و شناخت جایگاه و رابطه هر یک با دیگری اساس شناخت زبان است. پس ابتدا باید زبان را به واحدهای آن تجزیه کرد. بزرگترین واحد زبان جمله مستقل و کوچکترین آن واج است؛ نه واحدی کوچکتر از واج در زبان داریم و نه واحدی بزرگتر از جمله مستقل. در زبان آنچه پس از جمله مستقل می‌آید، باز هم جمله مستقل است. واحدهای زبان از کوچکترین تا بزرگترین دارای سلسله‌مراتب زیر است: واج، تکواژ، واژه، گروه، جمله، جمله مستقل.

واج چیست؟

واج کوچکترین واحد سخن است که تنها صوت دارد اما معنا ندارد و در عین حال سبب تمایز معنایی می‌شود؛ به زبان دیگر، صداهایی که سبب تمایز معنای دو واژه یا تکواژ می‌گردند، واج نامیده می‌شوند. مثلاً جفت‌واژه‌های: سَر، سیر؛ سور؛ سار؛ سار، زار؛ زَر، زَر؛ پَر، پور؛ نور؛ نور، کور تنها در یک واج با هم اختلاف دارند و به دلیل همان یک اختلاف، بین آنها تمایز معنایی ایجاد شده است. آنچه باعث تفاوت معنای سَر و سیر شده، عبارت است از «(a)» و «(I)»؛ بنابراین «(ـ)» و «(ی)» واجند و در مرحله دوم، آنچه باعث تفاوت معنای سیر و سور شده «(u)» است پس «(u)» نیز واج است. در جفت‌های بعدی نیز واجها را به همین صورت می‌توان مشخص کرد که به ترتیب، عبارتند از: «آ»، «ز»، «پ»، «ن»، «ک»... و اگر چنین آزمایشی را میان واژه‌های مختلف زبان انجام دهیم، در نهایت به تمام واحدهای یک زبان دست می‌یابیم.

تعداد واحدها: تعداد واحدها در زبانهای مختلف بشری معمولاً بین بیست تا چهل است و در زبان فارسی این تعداد عبارت است از ۲۳ صامت و ۶ مصوت.

صامت و مصوت: دستگاه گفتار شامل ریه، تارآواها، دهان و لبها است. هنگام

ادای واجها، اگر بازدم به مانعی برخورد نکند و تارآواها را به لرزه در آورد، این لرزش و زنگ حاصل از آن را «واک» می‌نامند و صدای حاصل از آن را «واکدار». تمام مصوتها به این شکل تولید می‌شوند و به همین دلیل، آنها را «واکه» نامیده‌اند. بقیه واجهای زبان فارسی صامت هستند.

واج در ساختمان واحد بزرگتر زبان یعنی «تکواژ» به کار می‌رود.

تکواژ چیست؟

تکواژ دومین واحد زبان است و از یک یا چند واج ساخته می‌شود. اگر جمله «ما کتاب خریدیم» را به نشانه‌های معنی دار آن تجزیه کنیم، آنچه به دست می‌آید تکواژ است:

ما کتاب خر ید یم.

نشانه تکواژ بودن هر یک از این واحدها آن است که می‌توانند در ساختمان جمله‌های دیگر به کار روند. برخی از تکواژهای بالا کلمه‌اند و برخی نیستند اما در هر حال، همه آنها در دو عامل مشترکند؛ یعنی هم صوت دارند و هم معنا و هم در زنجیره جانشینی می‌توانیم به جای هر کدام، یکی دیگر از تکواژهای زبان را قرار دهیم:

ما	کتاب	خر	ید	یم
معلم	نقشه	کش	ید	∅

اما اگر هر یک از این تکواژها را باز هم به اجزاء سازنده آنها تجزیه کنیم، اجزائی به دست می‌آیند که تنها صوت دارند اما بر هیچ چیزی دلالت نمی‌کنند:

ا/م/، ا/ا/، ک/ا/، -/ا/، ت/ا/، ا/ب/، خ/ا/، -/ا/، ر/ا/، ی/ا/، د/ا/، ی/ا/، م/ا/.

این چهارده جزء را واج می‌نامند که از تجزیه دوم زبان به دست می‌آیند.

انواع تکواژ: نخستین دسته‌بندی تکواژ چنین است: قاموسی، دستوری.

تکواژ قاموسی کاربرد و معنای مستقل دارد: کتاب، پلنگ، بزغاله، گنجشک، سواد، زنده، خوب.

تکواژ دستوری معنا و کاربرد مستقل ندارد و دارای انواع اشتقاقی و صرفی است:

تکواژ اشتقاقی در واژه‌های مشتق به کار می‌رود مثل: چه، زار، بان، کک، ه / ه، ا، نده، ان. در واژه‌های باغچه، گلزار، باغبان، شهرک، روزه، دسته، کوشا، بافنده، خندان. تکواژ صرفی معنا و کاربرد مستقل ندارد اما واژه جدید هم نمی‌سازد: ان جمع، ها، تر و ترین، ی نکره. مانند مردان، مردها، خوب‌تر، خوب‌ترین، مردی. تکواژ در ساختمان واحد بزرگتر زبان یعنی واژه به کار می‌رود.

واژه چیست؟

واژه سومین واحد زبان است که از یک یا چند تکواژ درست می‌شود: گل، درخت، سبزه، درستکاری، سبزیکاری.

تفاوت واژه و تکواژ: مشخصه واژه، جدایی‌پذیری، استقلال نحوی و یکپارچگی است یعنی هر واحدی که بتواند با انعطاف‌پذیری در جمله جابه‌جا شود و یا ممکن باشد در پیش و پس آن عنصر دیگری از قبیل حرف نشانه و یا حرف اضافه و نشانه جمع آورد و نیز هیچ عنصر دیگری نتواند درون آن جای بگیرد، واژه است؛ بنابراین گل، گلاب، گلاب‌گیر، و گلاب‌پاش هر کدام یک واژه‌اند چون می‌توان گفت گله، گلابها و گلاب‌گیرها اما نمی‌توان گفت گله‌ها یا گلابهاگیر. به زبان دیگر، واحدی مثل دانشگاهیان یک واژه است اما خود از تکواژهای دان، ش، گاه، ی، ان تشکیل شده است. واژه در ساختمان واحد بزرگتر زبان یعنی گروه به کار می‌رود.

گروه چیست؟

گروه به واحدی از زبان گفته می‌شود که از یک کلمه یا بیشتر ساخته شود و در ساختمان جمله به کار رود.

گروه اسمی = همان دو دستگاه ساختمان بزرگ رو به آفتاب

هسته

گروه فعلی: گفت، ن، می، رو، د

جمله چیست؟

جمله به واحدی از زبان گفته می‌شود که از یک یا چند گروه ساخته شده باشد و به دو قسمت نهاد و گزاره بخش‌پذیر باشد. جمله ممکن است مستقل باشد یا وابسته، مثل:

نهاد	گزاره
فرهاد	رفت
ما	می نشستیم
آنها	دارند می آیند
کودکان امروز هر ملت	سرمایه‌های فردای آنانند

آزاد جمله یا جمله مستقل چیست؟

جمله مستقل بزرگترین واحد سخن است که از یک یا چند جمله ساده درست می‌شود و خود جزئی از یک واحد بزرگتر زبانی نیست. دستور حاضر بر اساس نظریه ساختاری نوشته شده است.

نشانه‌ها

۱. ← می‌شود / مراجعه کنید به
۲. / یا
۳. () عنصر درون کمانک اختیاری است.
۴. (=) آنچه پس از = درون کمانک می‌آید توضیحی است یا معادلی برای آنچه پیش از آن می‌آید.